

سلام بر تو ای پیامبر سلام

اگرچه نگاری به مکتب نرفته و خط ننوشته بود اما آن کس که باید درس نامه رستگاری انسان را می‌آموزاند، آخرین معلم نیز شد.



اگرچه نگاری به مکتب نرفته و خط ننوشته بود اما آن کس که باید درس نامه رستگاری انسان را می‌آموزاند، آخرین معلم نیز شد.

40 سال صبر گذشت تا قرار تقدیر بر این شد، تا اوایی که به غمزه‌های مسئله‌آموز صد مدرس باید می‌شد، فراخوانده شد به خواندن. خواندن نام پروردگاری که انسان را آفرید، از خون بسته. او که انسان را نیز خود آموزاند. آن مرد که در 40 سالگی‌اش از رحمت خداوندی آمد و خود رحمت جهان شد، از یگانگی خالق گفت و اینکه ظلم نکنید و این جوهره آموزه‌های مردی بود که آورده شده بود تا آخرین حجت رساننده باشد. آخرین آموزگار انسان، در قامت پیامبری فرورستاده شده از عصمت آسمان‌ها.

خالق یکی است و ظلم نکنید. گفتیم این جوهره درس‌نامه رستگاری انسان بود که گویی از پس این همه بی‌قراری تاریخ انسان رسیده بود به 40 سالگی محمدبن عبدالله و قرار شد 23 سال او باشد و تلاش آفتاب‌وار برای اینکه انسان بتواند این جمله را کلید رستگاری خود داشته باشد. و اینچنین شد که کافران و ظالمان تنها دشمنان مردی شدند که رحمت للعالمین بود. 23 سال تلاش محمدبن عبدالله، کافران را فهماند که خداوند یکی است اما ظالمان که گویی تقدیر ازلی قابیلی بر بودنشان حکم می‌راند با سربرآوردن از نفاق همچنان ظالم ماندند و اینگونه گویی هنوز باید آن بعثت باشکوه جاری باشد اما نه برای مهار مستی شتران کفر که برای بردباری و آینه‌داری در مقابل راسوهای نفاق که در وقت ظلم، شتران فحل مست شبه جزیره‌اند انگاری. و چه سرگذشت شبیهی دارند ادیان به هم. مگر نه اینکه وقتی متی در باب بیست و دوم کتابش از قول عیسی می‌گوید، مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا. زلالی کلام مسیح را گم‌شده در آن می‌یابیم. آنگونه که قرن‌ها بعد از کلام محمدبن عبدالله که می‌گوید: الملك یقی مع الکفر و لایقی مع الظلم. مسلمانانی را می‌بینیم که سر می‌دهند، چه فرمان بزدان، چه فرمان شاه.

پس اگر قرار باشد بعثت جاری پیامبر راستی، میهمان اکنون انسان نیز باشد (وه که چه آرزوی بلند و روشنی) جز فرمان بر نابودی ظالم و توقف هر ظلمی چه چیز دیگر می‌تواند رستگاری انسان باشد؟! فروکاهیدن لفظی و نه معنایی آموزه‌های اصیل حضرت محمد(ص) به 2 گزاره بسیط خداوند یگانه است و ظلم نکنید آنچه در درآمد این نوشتار رفت نه از سر زبان‌پردازی که از سر مذاقه‌ای است که می‌توان در تتبع در تاریخ اسلام و همچنین آنچه تحلیل اهل پژوهش و معرفت است به آن رسید.

در ایضاح مفهومی این ادعا غیر از نشان‌آوردن از فصل‌الخطاب پیام پیامبر یعنی قرآن‌مجید، و سیره رفتاری و گفتاری حضرت محمد(ص)، تحلیل تاریخی وضعیت مردمان مخاطب آن هنگام رسول خدا و مخاطبان همیشگی این پیام (که باید به آن اعتقاد داشت چرا که در غیر این اعتقاد دیگر وحی و بعثت از کارکرد اصیل خود دور می‌ماند) نیز مورد توجه است. این ادعا هنگامی دقیق‌تر می‌شود که ما فحوای دو گزاره را در یک گزاره جمع کرده و نهایتاً نیز در تحویل قسمت اول (یعنی اعتراف به یگانگی و یکتایی پروردگار جل و اعلا) به قسمت دوم آن به این آموزه برسیم که اصولاً بعثت حضرت محمد(ص) مبتنی بر نفی هرگونه ظلم و ظالم است.

تحویل اساس بعثت پیامبر بر نفی هرگونه ظلم و ظالم در درجه اول به تبیین معرفتی مفهوم ظلم برمی‌گردد. در لغت واژه ظلم به معنای قراردادن چیزی در غیر جای خویش و منحرف شدن از جاده و میانه‌روی معنا می‌شود. ستم‌کردن و بیدادگری مترادفات دیگر ظلم است. تهنوی صاحب کشاف اصطلاحات فنون درباره معنای اصطلاحی ظلم در شریعت آن را تعدی از حق به‌سوی باطل و مترادف ستم معرفی می‌کند.

اما آنچه بیشتر از هر چیز در توضیح ادعای پیش‌گفته مورد نظر است توجه قرآن به‌عنوان فصل‌الخطاب به مفهوم ظلم است. در قرآن ظلم در گونه‌های مختلف و در ذیل آن در معنای بسیار متعددی به‌کار گرفته شده است. از جمله معنای ظلم در قرآن کاربرد فعلی مفهوم ظلم است که خداوند در آیه‌های متعدد تجاوزکردن از حد خود، ستم و دشمنی‌کردن و ضرزدن را ظلم می‌داند و به‌شدت تقبیح می‌کند. این آیات ضمن اینکه هرگونه ظلم خداوند نسبت به مردم را نفی می‌کند «ان‌الله لا یظلم مثقال ذره- نساء 40) و همچنین نساء 49، انعام 160، توبه 70، هود 101، کهف 49، عنکبوت 40، پس 54 و... ظلم مردم نسبت به همدیگر و ظلم انسان نسبت به خود و ستم‌کردن مردم به خداوند را مورد توجه قرار می‌دهد. از معنای دیگری که در قرآن ظلم در صورت فعلی خود مورد توجه و مصداق‌یابی خداوند برای مخاطبان است، تکذیب و انکار آیات الهی است (و امروز هیچ‌یک از آنان در حق دیگری اختیار سود و زیانی ندارند و به کسانی که ستم ورزیده‌اند گوییم عذاب

دوزخ را که تکذیب می‌کردید، بچشید. سبا 42) همین‌طور کفر و شرک‌ورزیدن به خدا آیات 25 انفال، 44 ابراهیم، 47 طور و... اطاعت‌نکردن فرمان خداوند و مخالفت با فرستادگان او و تاریک‌شدن و به اندازه‌ندادن مادی و معنوی از دیگر معنای ظلم‌کردن در قرآن است که در آیات پرشماری مورد توجه قرار گرفته است.

در مدافه در آیاتی که صورتهای گوناگون معنوی مفهوم ظلم در آنها مورد توجه بوده است می‌بینیم که مفهوم ظلم در برخی از کارکردهایش مفهومی اعم از هرگونه زشتی و کژرفتاری که در صدر آنها شریک است دارد. بسیاری از مفسرین قرآن نیز در تفسیر معنای ظلم به شریک این تفتن را داشته‌اند. آیات 82 سوره انعام، 111 طه، 4 فرقان، 52 نمل، 22 صافات، 65 زخرف، 85 نحل، 29 و 57 روم، 37 و 113 هود و بسیاری آیات دیگر که حتی اشاره به آنها نیز مجالی بسیار موسع‌تر از این می‌طلبد دلالت این معنا هستند.

در مدافه دیگری در این آیات ما می‌توانیم در حدود بیشتر از 10 مورد از آیات را مورد توجه قرار بدهیم که در آنها با جمله استفهامیه «و من اظلم» یا «فمن اظلم» (چه کسی ظالم‌تر است) شروع شده و در آن درباره ستمکار بودن کسانی صحبت شده که مشرک و بت‌پرستند و به انکار آیات الهی می‌پردازند و در زمره ظالم‌ترین‌ها قرار می‌گیرند. از طرفی توجه به تطور تاریخ پرستش در شبه‌جزیره آن روزگار و وجود حنفاء (یکتاپرستان پیرو ابراهیم(ع)) و همین‌طور اقلیت مسیحی و یهودیان ساکن یثرب این گمان را که مفهوم یکتاپرستی مفهومی بیگانه در ذهن اعراب بدوی نبوده است، تقویت می‌کند.

واقعیت اینکه قریش به‌عنوان اصلی‌ترین تیره‌ای که اسلام آوردن‌شان در تسری اسلام در شبه‌جزیره بسیار اثرگذار می‌نمود و وابسته به مفهوم توحید صرف نبود، تا به‌حال مورد توجه پژوهندگان مختلفی قرار گرفته است. اینکه دغدغه قریش دعوت به یگانگی خداوند از طرف محمد(ص) قریشی نبود بلکه آنگاه که او ندای نفی هرگونه ظلم و ستم بر انسان‌ها را سر داد و برادری و برابری انسان‌ها را خواستار شد دقیقاً کانون منافع بسیاری از بزرگان قریش را هدف قرار داد و تازه آن هنگام شد که قریش حتی به توطئه دارالندوه نیز اندیشید و تا اجرایی‌کردن آن نیز پیش رفت.

نظام قبیله‌ای و عشیره‌ای بدویان شبه‌جزیره با مفهوم توحید در بساطت معنایی اولیه مطرح‌شده پیامبر مشکلی پیدا نکرد بلکه آنجایی که مهتری قریش که بازرگانان بزرگ روزگار خود بودند و از همین ساحت تفوق خویش را بر دیگر قبایل یافته بودند، مورد آسیب قرار گرفت، زنگ‌های خطر به صورتی جدی برای ایشان به صدا درآمد.

در نظام قبیله‌ای و عشیره‌ای بدویان آنچه از ابتدا تا انتهای آن پیدا بود ظلم بود و بس. وقتی برتری عشیره و قبیله تنها ملاک شرافت و فضیلت بود، آنچه معنا پیدا نمی‌کرد توجه به ظلم و تجاوز از حدود بود که البته این مختص به تاریخ بدویان شبه‌جزیره نبود بلکه نظر به اوضاع جهان در روزگار پیش از بعثت، نمایانگر اوضاعی از همین دست، حتی در فرهنگ‌های به ظاهر با شکوه ایرانی و رومی می‌نمود.

در روزگاری که به تعبیر تاریخ‌بیزانس، انوشیروان عادل در ضمن نامه به یوستینیانوس خود را قهرمان قهرمانان و ساخته‌شده به صورت بزدان و وجودی‌الهی و واجب‌الاحترام می‌خواند، از طرفی طبری در تاریخ خویش از دبیری خبر می‌دهد که در شورای مشورتی انوشیروان رأیی برخلاف نظر شاه داد و به این سبب به دستور انوشیروان عادل(!) آنقدر او را با ضربات قلمدان زدند تا جان داد! و همین‌طور می‌توان استبداد دینی سراسر ظلم مغان زرتشتی و ارباب کلیسای مسیحی را در ضمن حکومت‌شان دید. آنجا که کرامت انسان به نام خداوند و توسط به اصطلاح مردان خدا به چهارمیخ ظلم کشیده می‌شد. در این میان چه

گواهی صادق‌تر از تاریخ تلاش 23 ساله پیامبر است که ستیزه پیامبر با ظلم و ظالم را نشان می‌دهد. پیامبر در غزه تبوک که با رومیان بود، توانست در وقتی که گرمای تابستان در اوج بود و تنعم مادی مسلمانان نیز؛ سپاهی 30 هزار نفره فراهم کند؛ سپاهی که در تاریخ عربستان تا آن روز بی‌سابقه بود، چه برسد به تاریخ نوپای اسلام. بی‌شک پیامبر در این غزه که در سال نهم هجری اتفاق افتاده بود رسالت خویش را پایان یافته می‌دید، چرا که دیگر در عربستان به آن معنا کافر و مشرکی نمانده بود که یگانگی خداوند را نپذیرفته باشد. سال سال (وفود) بود. اما آنچه جان آسمانی پیامبر(ص) گواهی می‌داد همانا لب لباب نهضت فراخواندگی او یعنی نفی هرگونه ظلم و ستم بود که بعد از سپری‌شدن سپر کفر در نقاب نفاق همان بود که بود؛ البته بسیار خطرناک‌تر چراکه دقیقاً ظلم زیسته با تاریخ انسان در مقاومت با بعثت پیامبر(ص) سپر

نینداخته بود بلکه به فریب سپر عوض کرده بود.

اگرچه در زمان گستردگی شأخسار مبارک حیات طیبیه پیامبر(ص) ریشه‌های نفاق برخی مردمان آشکار بود و حتی در قرآن اصطلاح منافق به صورت جمع مذکر و مؤنث حدود 32 بار در فرازهای مختلف مورد توجه مسلمانان و شخص پیامبر قرار می‌گیرد، اما بعد از غروب آفتاب جان پیامبر(ص) است که جریان نفاق برخلاف جوهره اصیل پیام روشن حضرت، ظلم خویش را از سرمی‌گیرد و اولین کسانی که قربانی این ظلم در معنای تعدی از حق به باطل و ستم‌کردن و نگذاردن حق در غیر موضع خویش است، خود خاندان پیامبر است؛ پیامبری که از شدت بودن، بسیاری از صحابه قدیم‌تر که حتی در احد بعد از شایعه کشته‌شدن او فریاد برآوردند که اگر محمد کشته شد، خدای محمد(ص) زنده است؛ از فرط تأثر، رحلت ایشان را انکار می‌کردند، پیامبری که انصار در روز تقسیم غنایم غزه چنین وقتی مورد خطاب آموزش او قرار گرفتند، ریش از گریه خیس کردند؛ پیامبری که برای آنان همه چیز بود. حتی به غسل و نماز و کفن و دفن نیز نرسیدند و برخلاف نص صریح قرآن که

لاینال عهدی الظالمین «کردند و نکردند»

تبارشناسی فقهی، تفسیری و کلامی و فلسفی مفهوم ظلم تمام پیش ادعای این نوشتار است که تنها درآمدی مجمل بر آن محسوب می‌شود. اینکه پیام بعثت جز نفی ظلم و ظالم نیست. آنچه انسان در تاریخ خود از قبایل تا مسلمان‌کشی در چین به آن می‌اندیشیده است و اینگونه می‌شود که انسانیت می‌تواند در جاری بعثت آخرین آموزگار قرار بگیرد. وقتی ظلم را نفی کند و ظالم را نابود که البته ساده‌انگاری است اگر ظلم و ظالم را چونان لات و هیل و عزا پیشاهنگ پیشانی سفید بشناسیم.

پیامبر(ص) با یاران خود می‌گفت: شریک در دل انسان چونان راه رفتن مورچه‌ای سیاه در دل تاریک شب بر صخره‌ای تیره است و حضرت دوست در رستگاری‌نامه ارجمندش از زبان آخرین شبانش برای رهمگان خود می‌گوید: «و اذقال لقمان لابنه و هو یعظه یا بنی لا تشرك بالله ان الشریک لظلم عظیم» و چنین بود که لقمان به پسرش در حالی که پندش می‌داد، گفت: فرزندیم به خداوند شریک می‌اور، چرا که شریک ستم بزرگی است(لقمان 13) و ظالم همان مشرک است که بندگان خداوند را می‌بیند و خداوند را نمی‌بیند یا گمان می‌کند که خداوند صاحب او صاحب بندگان دیگر نیست و مگر یاد نگرفته‌ایم که بگوییم؛ او می‌آید در

حالي كه دنيا پر از ظلم شده است و اين جز بعثت هميشه جاري محمدي چه چيزي مي تواند باشد؟
ياسر هدايتي زفرقندي
همشهری آنلاین